

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۸۸ - ۲۶۷

نقد و بررسی تطبیقی دیدگاه امامیه و زیدیه بر دلایل برتری ائمه شیعه نسبت به پیامبران پیشین

محمد امین مدهوشی مزرعی^۱

عبدالحسین خسروپناه^۲

چکیده

نقد و بررسی تطبیقی دیدگاه امامیه و زیدیه بر دلایل برتری ائمه شیعه نسبت به پیامبران پیشین است. پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی است که به چگونگی گردآوری اطلاعات داده‌ها، تجزیه و تحلیل و شیوه گزارش آن‌ها در تعیین طرح پژوهش مؤثرند. روش جمع‌آوری اطلاعات در پژوهش پیشرو، به شیوه بررسی اسناد و مدارک است؛ به همین منظور اسناد و مدارک در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مسئله‌افزایی امامان اهل بیت (ع) بر پیامبران پیش از رسول اکرم (ص) برگرفته از دو بحث نبوت و امامت خاصه در علم کلام است. طبق دیدگاه مکتب زیدیه بحث امامت بر چند محور استوار است؛ ۱- تفاوتی بین مقام خلیفه و امام وجود ندارد ۲- امام هویتی سیاسی دارد و لاغیر ۳- جهان‌بینی این مکتب بر این مبنا استوار است که در مرتبه نخست ملائکه، در مرتبه دوم انبیا، در مرتبه سوم اوصیاء و در مرتبه آخر و چهارم ائمه اطهار قرار می‌گیرند ۴- همه انبیا به طور عام همواره برتر از ائمه هستند ۵- شروط و صفات برای امام، مقامی فزاینده نیست بلکه صرفاً ملاک‌گزینش است و ممکن است در هر کسی ظهور و بروز پیدا نماید، که پس از بیان دیدگاه زیدیه پیرامون بحث امامت و نقد آن با مراجعه به آثار عالمان شیعی بر افضلیت ائمه اطهار (ع) بر سه دلیل تمرکز شده است:

دلیل اول، برتری مقام امامت از مقام نبوت و رسالت است. دلیل دوم، حدیث متواتر تقلین است که امامان اهل بیت (ع) را عدل و همسنگ قرآن می‌داند. دلیل سوم، آیه مباحله است. پس در نتیجه نقد مبانی زیدیه پیرامون افضلیت امامان اهل بیت (ع) نسبت به پیامبران پیشین صحیح است و این گزاره طبق مبانی امامیه ثابت شده است.

واژگان کلیدی

امامت، نبوت، پیامبران پیشین، امامیه، زیدیه.

۱. سطح ۴ فقه و اصول، کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، استاد حوزه و دانشگاه. (نویسنده مسئول)

Email: aminmadhooshi313@gmail.com

۲. استاد تمام حکمت اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

Email: khosropanahdezfuli@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۲/۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵

طرح مسأله

از جمله مباحث مطرح در علم کلام و اصول مذهب شیعی بحث امامت است که در حقیقت از انشعابات مباحث نبوت می‌باشد و مورد تأکید متکلمان بوده است همچنین از دیرباز در میان متکلمان و علمای مذاهب اسلامی نسبت به افضلیت مقام امامان معصوم اختلاف نظر مبنایی وجود داشت که سبب می‌شد اقوال متعددی شکل گیرد از جمله؛

۱. افضلیت امامان نسبت به جمیع پیامبران به جز پیامبران اولی العزم ۲. افضلیت امامان اهل بیت (ع) نسبت به همه پیامبران پیشین ۳. افضلیت همه پیامبران بر امامانی که دارای مقام نبوت نیستند ۴. توقف در مسئله. در میان مذاهب اسلامی زیدیه اساساً امر امامت و ولایت را درخور جایگاه انبیاء نمی‌داند که بخواهند بحث از برتری جایگاه امامان بر پیامبران پیشین به وجود آید به سبب اینکه امامت را امری فرازمینی ندانسته و صرفاً یک جایگاه سیاسی تلقی می‌کند اما در مقابل علمای شیعی دلایل متعددی بر افضلیت امیرمؤمنان علی (ع) و به تبع آن، افضلیت سایر امامان بر پیامبران پیشین اقامه نموده‌اند. برخی از اندیشوران شیعی ادعا کرده‌اند که اصحاب امامیه به سه وجه بر افضلیت آن حضرت، استدلال کرده‌اند: کثرت ثواب؛ ظواهر اعمال و منافع دینی به دست آمده از اعمال آن حضرت. عده‌ای دیگر برای اثبات افضلیت امامان (ع) از حدیث «علماء أمتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل» استفاده کرده‌اند که قدر متیقن از «علمای امت» امامان معصوم هستند. برخی از دانشمندان به احادیثی مثل «علیُّ أحبُّ الخلق الی الله» و «علیُّ خیر البشر» و «علیُّ سید البشر» استناد کرده‌اند.

پژوهش حاضر با استناد به دیدگاه کرسول، از نوع پژوهش‌های کیفی است. Crewell (1995) در توضیح طرح پژوهشی کیفی معتقد است که چگونگی گردآوری اطلاعات داده‌ها، تجزیه و تحلیل، و شیوه گزارش آن‌ها در تعیین طرح پژوهش مؤثرند. روش جمع‌آوری اطلاعات در پژوهش پیشرو، به شیوه بررسی اسناد و مدارک است؛ لذا اسناد و مدارک در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرند. پژوهش پیشرو به منظور فهم عمیق مسئله، مدارک و اسناد شامل احادیث معتبر و کتاب‌ها و مقاله‌های علمی مرتبط با موضوع را با دقت مورد مطالعه و کنکاش قرار داده تا بتواند اصول حاکم و مبانی زیدیه

پیرامون جایگاه و افضلیت امامان معصوم بر پیامبران پیشین را، استخراج نماید. پژوهشگر در انتخاب اسناد و مدارک مورد مطالعه به شیوه نمونه گیری هدفمند عمل نموده است. همچنین پژوهش حاضر در صدد است به نقد و بررسی دیدگاه مکتب زیدیه و بررسی آن با مبانی امامیه پیرامون افضلیت امامان معصوم بر پیامبران پیشین پردازد و جایگاه امامان معصوم را در مکتب امامیه بیان نماید.

تاکنون پژوهش‌های متعددی در مورد افضلیت امام، بیان گستره‌ی آن و بیان دیدگاه‌های فرق کلامی پیرامون این موضوع شکل گرفته است که می‌توان به این موارد اشاره نمود: افضلیت امام (دانشنامه کلام اسلامی)؛ نقش مقبولیت مردمی در آموزه لزوم افضلیت امام نوشته محمدحسین فاریاب؛ افضلیت امام از دیدگاه فرق کلامی نوشته علی رضا نجف زاده؛ گستره افضلیت امام بر اساس عقاید شیعه نوشته محمدحسین فاریاب؛ آیه هدایت و عصمت و افضلیت امام نوشته علی ربانی گلپایگانی؛ بررسی و نقد دیدگاه ملا اسماعیل خواجویی درباره افضلیت قرآن بر امام نوشته عبدالرضا حسناتی.

اما آن چه سبب تمایز مقاله حاضر از مابقی مقاله‌ها شده است این هست که مقاله پیشرو به بررسی تطبیقی و نقد مکتب زیدیه پیرامون موضوع افضلیت امامان بر پیامبران پیشین پرداخته که در موضوع خود کاری نوین به شمار رفته و در ضمن آن به مبانی امامیه و تبیین آنها در جهت تعمیق باورها با تاکید بر نقد زیدیه پرداخته می‌شود.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱. زیدیه

زیدیه یکی از فرقه‌های شیعه به شمار می‌روند و پیروان آنها معتقدند پس از امامت حضرت علی(ع)، امام حسن(ع)، امام حسین(ع)، امام سجاد(ع) و زید بن علی، به امامت رسیده است و امامت به هر مردی از اولاد حضرت فاطمه(س) می‌رسد که مردم را به امامت خود دعوت کند و در ظاهر، عادل، عالم و شجاع باشد و مومنان با او برای جهاد بیعت کنند. این فرقه در سال‌های آغازین قرن ۲ هجری قمری از شیعه منشعب شد و اعتقاد به قیام و مبارزه از ویژگی‌های مهم زیدیه است. اندیشه کلامی زیدیه بسیار شبیه اندیشه‌های معتزله است. (صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۸۱) برخی از زیدیه در استنباط احکام

شرعی، مانند ابوحنیفه اخذ به قیاس می‌کنند. این فرقه، اساس آراء شرعی را بر اجماع علمای امت اسلام می‌دانند. (مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۱۸ و صابری، تاریخ فرق اسلامی جلد ۲، صص ۸۹-۸۰)

۱-۲. امامیه

امامیه یا شیعه دوازده‌امامی یا شیعه اثنا عشری بزرگ‌ترین شاخه از مذهب شیعه است. به باور شیعیان امامی پس از پیامبر، رهبری جامعه بر عهده امام است و امام از سوی خدا تعیین می‌شود. شیعیان امامی بر پایه احادیثی چون حدیث غدیر، حضرت علی (ع) را جانشین پیامبر اسلام (ص) و نخستین امام می‌دانند. آنها به دوازده امام اعتقاد دارند و بر این باورند که امام دوازدهم، مهدی، زنده است و در غیبت به سر می‌برد.

۲- بررسی دیدگاه مکتب زیدیه در مقام امامان معصوم

جایگاه امام طبق دیدگاه مکتب زیدیه بر اموری بنا شده است که به ذکر آنها پرداخته می‌شود:

اولاً تفاوتی بین مقام خلیفه و امام وجود ندارد و این دو مقام در حقیقت به مثابه یکدیگر هستند و صرفاً در جایگاه‌های زمینی و حکومتی و برای ایجاد نظم در نظام معاش ایجاد شده‌اند و تفاوتی با هم نخواهند داشت.

ثانیاً امام هویتی سیاسی دارد و لاغیر و جایگاهی مانند ولایت معنوی و باطنی برای آن متصور نیستند.

ثالثاً جهان‌بینی این مکتب بر این مبنا استوار است که در مرتبه نخست ملائکه، در مرتبه دوم انبیا، در مرتبه سوم اوصیاء و در مرتبه آخر و چهارم ائمه اطهار قرار می‌گیرند و هیچ‌گونه تقدیمی برای مقام ائمه نسبت به مابقی مراتب ذکر شده قائل نمی‌شوند. رابعاً همه انبیا به طور عام همواره برتر از ائمه هستند.

خامساً شروط و صفات برای امام مقامی فرازمینی نیست بلکه صرفاً ملائک گزینش است و ممکن است در هر کسی ظهور و بروز پیدا بکند. در خلاصه می‌توان به این مطلب اذعان کرد که طبق مبنای مکتب زیدیه مقام امام پایین‌تر از مقام همه انبیا الهی بلکه ملائکه و حتی اوصیاء باشد. البته ذکر این نکته لازم است که در میان مکتب زیدیه فرقه‌ای بنام

حسینیه که از طرف داران حسین بن قاسم هستند نسبت به مقام اهل بیت دچار اغراق گشته‌اند که مورد طعن و طرد مکتب خود یعنی زیدیه واقع شدند (بررسی منزلت انبیا و ائمه (ع) از منظر سه فرقه شیعی امامیه، زیدیه، و اسماعیلیه، گرنه زاده، ۱۳۹۴ ش).

۳- بررسی دیدگاه مکتب امامیه در مقام امامان معصوم

دیدگاه شیعه بر افضلیت امامان معصوم (ع) بر پیامبران غیر از رسول خدا (ص) به قرآن و سنت مستند است. درحالی که مخالفان این عقیده تنها ادعای اجماع بر اشتباه بودن عقیده شیعیان کرده‌اند. (قفاری، اصول مذهب الشیعه، ج ۲، ص ۶۱۴) با توجه به همین قرآن کریم بر کتاب‌های آسمانی دیگر و نیز احاطه علمی انسان کامل معصوم از اهل بیت وحی، بر همه مطالب قرآن، می‌توان برتری امامان معصوم به‌ویژه حضرت مولی‌الموحدین علی بن ابی طالب (ع) را بر انبیای گذشته، از منظر قرآن مجید صائب دانست. (جوادی آملی، ۱۳۹۴ ش، ج ۶، ص ۳۲۹)

چون امامت دارای شئون والایی است، شیعه آن را همانند نبوت به نص و امر الهی و از اصول دین (مذهب) می‌داند. (قوشجی علی بن محمد، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۷۹؛ ملا مهدی نراقی، ۱۳۹۶ ش، ص ۱۳۷). درحالی که در دیدگاه اهل سنت از فروع دین شمرده شده و از این جهت از افعال مکلفان به شمار می‌آید. (محمدحسن مظفر، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۸؛ ملا مهدی نراقی، ۱۳۹۶ ش، ص ۱۳۸)

۴- نقد دیدگاه مکتب زیدیه در مقام امامان معصوم

در جهت نقد به مبنای اول مکتب زیدیه (تفاوتی بین مقام خلیفه و امام وجود ندارد) باید بیان نمود که بین دو لفظ امام و خلیفه تفاوت لغوی و ماهوی وجود دارد.

امام در لغت دارای معانی مختلفی است از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- به معنای پیشرو: «جاعلک للناس اماماً»؛ من تو را پیشوای مردم قرار دادم.

(بقره، ۱۲۴)

«و اجعلنا للمتقین اماماً»؛ ما را پیشوای پرهیزگاران گردان. (فرقان، ۷۴) مراد از واژه

امام در این دو آیه همان پیشرو و مقتداست.

۲- به معنای پیروی شده «و من قبله کتاب موسی اماماً» «و پیش از وی (قرآن) کتاب

موسی پیروی شده است.»

اما پس از بررسی معنای امام باید گفت معنای اصطلاحی خلیفه پس از وفات پیامبر اسلام وارد عرصه فرهنگ اسلامی شده است و تا قبل از آن یا نبوده یا اگر بوده خیلی به ندرت استفاده می‌شده است. اما ذکر این نکته لازم است که در بین اهل سنت این دو واژه از لحاظ معنای تفاوتی با هم ندارند و این دو اسم برای یک منصب و مقام استفاده می‌شود اما در نظر شیعه این دو واژه با هم تفاوت دارند و مقام امامت منصبی الهی است و خلیفه به معنای مصطلحش جانشینی پیامبر است از طرف مردم که این مطلب مورد پذیرش متکلمین شیعی نیست. (محمدعلی رستمیان، حاکمیت سیاسی معصومان، تهران: دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۱ش، ص ۳۰).

در نقد مبنای دوم مکتب زیدیه (امام هویتی سیاسی دارد و لاغیر) این نکته را باید ذکر نمود که این مبنا با ساحت امامان معصوم و همچنین با مبانی کلام اسلامی در تضاد است از آن جهت که امام به عنوان الگویی برای بشریت نمی‌تواند تک ساحتی باشد که اگر این گونه باشد دچار تالی فاسد عظیمی خواهد شد که صدمه‌اش به تمام پیکره دین مبین اسلام خواهد بود و این با مقام عصمت و انسان کامل بودن اهل بیت در تضاد است.

در نقد مبنای سوم زیدیه (مراتب وجودی پایین امامان) باید بیان نمود که اگر نگاه به مقام عصمت تصحیح شود دیگر دچار چنین خلطی در مقام اهل بیت و تنزل آنها به انتهای مراتب سلوکی نخواهید شد و در واقع باید بگوییم که از مسلمات دین است که مقام امامان نه تنها از ملائکه، اوصیا، بلکه از تمامی انبیاء به جز نبی مکرم اسلام بالاتر است. در این میان به این روایت اشاره می‌کنم که از امام صادق نقل شده است: «همانا نزد ما سری از اسرار پروردگار و علم از جانب پروردگارست که نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مومن آزموده شده به ایمان توان دریافت آن را ندارد و خداوند کسی را بدان مکلف نکرده است و احدی غیر ما خداوند را به واسطه این علم پرستش نکرده است.»^۱ (اصول کافی، ج ۲

۱. «أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ سِرًّا مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ عَلِمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِإِيْمَانٍ وَ اللَّهُ مَا كَلَّفَ اللَّهُ ذَلِكَ أَحَدًا غَيْرَنَا وَ لَا اسْتَعْبَدَ بِذَلِكَ أَحَدًا غَيْرَنَا ..»

ص ۲۵۳).

پس بدین خاطر موضوع برتری منزلت و علم اهل بیت عصمت و طهارت بر مبنای این روایت‌ها و استناد علمای شیعه در این مطلب به امثال این روایت‌ها بوده است و از مسلمات مکتب شیعی است.

اما در نقد دلیل چهارم مکتب زیدیه گفته می‌شود که بر طبق مسلمات و مبانی شیعه جایگاه امامان فراتر از پیامبران گذشته به غیر از نبی مکرم اسلام (ص) می‌باشد و این امر قابل اثبات است که در این جا به بعضی از این دلایل اشاره می‌شود:

۱- والایی مقام امامت نسبت به نبوت. در قرآن کریم در شأن حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!») خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند»^۱. (بقره، ۱۲۴) علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌گوید: حضرت ابراهیم (ع) در انتهای عمرشان پس از سپری نمودن امتحان‌های مختلف و در حالی که به چنین ظرفیتی نائل شد به درجه و جایگاه امامت رسیدند. (موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۰۵، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ ش.)

۲- اقتدای حضرت مسیح به حضرت حجت (عج) در هنگام ظهور بیان گر جایگاه والای امامت و تابعیت نبوت نسبت به این جایگاه والا دارد. (مجلسی، بحار الانوار، ترجمه دوانی، ص ۱۶۷، انتشارات دارالکتب اسلامی، چاپ ۲۸، تهران، ۱۳۷۸ ش)

قرآن و سنت و باتوجه به قوانین و قواعد متعارف در معارف اسلامی ممکن است شخصی به اخلاق و آداب همچین به برخی رموز دست پیدا بکند ولی به مقام نبوت که یک منصب تشریعی است دست پیدا نکند اما در جهات دیگر بر این منصب یعنی نبوت

۱. «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

استیلا داشته باشد؛ به همین جهت، هر چند حضرت مسیح(ع) دارای مقام تشریح و در جایگاه پیامبران صاحب شریعت و اولوالعزم است و چنین جایگاهی برای حضرت حجت(عج) وجود ندارد اما در مقام ولایت تکوینی تابع و ماموم است و همین امر سبب برتری امام نسبت به پیامبران گذشته است. (برگرفته از حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۸۴، چاپ دوم، انتشارات قیام، قم.)

اما در نقد مطلب پنجم مکتب زیدیه(شروط و صفات برای امام مقامی فrazمینی نیست) باید گفت که معرفت به جایگاه امام معصوم در تعریف و بیان شرایط و صفات امام بسیار مهم است اگر امام معصوم را صرفاً منصبی سیاسی و زعامت دنیوی بدانیم دچار چنین خلطی خواهیم شد اما اگر امام را دارای مقام و منصب الهی دانستیم سپس متناسب با این شرایط می‌سنجیم در این مقام روایتی از امام علی در مقام بیان صفات و شرایط امام و ولی که می‌فرمایند: «شایسته نیست که کسی که بر ناموس، خون‌ها، غنیمت‌ها، احکام دینی و رهبری مسلمانان ولایت دارد بخیل باشد زیرا چنین فردی به مال و ثروت مردم چشم طمع می‌دوزد. و شایسته نیست که امام مسلمین نادان باشد، و گرنه به واسطه نادانی خود مردم را گمراه می‌سازد. و شایسته نیست که امام مسلمین جفاپیشه باشد، و گرنه آنان را مستأصل و پریشان خواهد کرد. و شایسته نیست رهبر مسلمانان از دولت‌های بیگانه ترسناک باشد زیرا در این صورت (در پیمان‌های سیاسی خود بدون رعایت مصالح مسلمین) برخی را بر برخی دیگر ترجیح می‌دهد. و نیز شایسته نیست حاکم اسلامی رشوه‌گیر باشد، زیرا در این صورت حقوق را پایمال می‌کند. و نیز شایسته نیست که پیشوای مسلمانان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را نادیده بگیرد زیرا نتیجه آن هلاکت امت خواهد بود»^۱. (خطبه ۱۳۱، نهج البلاغه)

۱. «لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْدِمَاءِ وَالْمَعَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامِهِ الْمُسْلِمِينَ، الْبَخِيلِ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَةً، وَلَا الْجَاهِلِ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْخَائِفَ لِلدُّوَلِ فَيَسْخَذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَلَا الْمُزْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ الْحُقُوقُ وَيَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمُعْطَلِ لِلْسُّنَةِ فَيُهْلِكُ الْأُمَّةَ».

۵- دلایل افضلیت امامان اهل بیت (ع)

۵-۱. برتری منصب امامت بر نبوت و رسالت

نخستین دلیلی که می‌توان بر افضلیت امامان اهل بیت (ع) بر انبیا پیشین، اقامه کرد، برتری منصب امامت بر نبوت و رسالت است. چکیده این استدلال را می‌توان چنین تبیین نمود: از میان مناصب سه گانه نبوت، رسالت و امامت، منصب امامت از این رو که ریاست عمومی در امور دین و دنیاست از دو منصب دیگر برتر است چنان‌که امامت در شریعت اسلام از امامت در شرایع گذشته برتر است و از آنجا که اعطای مناصب الهی به افراد منوط به قابلیت افراد بوده و به مجرد اعتبار نیست، پس صاحب‌مقام امامت در شریعت اسلام، از صاحب‌مقام نبوت و رسالت به طور مطلق و از صاحب‌مقام امامت در شرایع گذشته برتر است. (مفید، ۴۱۳ق، ص ۲۸۰).

در اثبات صغرای استدلال و این‌که مقام امامت از مقام نبوت و رسالت برتری دارد می‌توان به آیه ۱۲۴ سوره بقره تمسک نمود؛ «هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگون آزمود، و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم»^۱. همان‌طور که از ظاهر آیه پیداست، ابراهیم (ع) که از انبیاء و رسولان اولی العزم بود بعد از گذراندن آزمایش‌های متعدد و گوناگون و موفقیت در آنها این لیاقت و شایستگی را پیدا می‌کند که به مقام امامت نائل آید.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌گوید: حضرت ابراهیم (ع) در انتهای عمرشان پس از سپری نمودن امتحان‌های مختلف و در حالی که به چنین ظرفیتی نائل شده به درجه و جایگاه امامت رسیدند. (محمدحسین طباطبائی، ۱۳۶۰ش؛ ج ۱، ص ۴۰۴).

پس مقام امامت چنان است که پیامبری چون ابراهیم پس از آنکه مدت‌ها مقام پیامبری را داشت و به مقام خُلت و دوستی خدای تعالی رسیده بود از سوی او به این مقام رسید و از خداوند این مقام را برای ذریه خویش نیز خواستار شد.

۱. «و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلماتٍ فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً».

در تفسیر آیه ۱۲۵ سوره نساء^۱ آورده شده که همانا خلیل انسان، کسی است که در امور و اسرار فرد وارد می‌شود و محبتش در درون قلب او می‌رود و هنگامی که خداوند ابراهیم را بر ملکوت اعلی و اسفل مطلع کرد و او قوم خود را پی در پی به توحید الهی دعوت کرد و آن‌ها را از پرستش ستارگان و ماه و خورشید و همچنین از پرستش بت‌ها منع نمود و نفس خود را برای رفتن در آتش، و فرزند خود را برای قربانی، و مال خود را برای بخشش تسلیم کرد، آن‌گاه خدا او را امام برای مردم قرارداد» (القمی النیشابوری، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۳۲ ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره؛ القاسمی، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۱۳۸، ذیل آیه ۱۲۵ سوره نساء).

در غالب تفاسیر اهل سنت (سورآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹؛ الخازن، ۱۴۲۵ ق، ص ۷۷؛ رشید رضا، ۱۴۲۳ ق، ص ۳۹۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۲ ق، ص ۳۵؛ الآلوسی البغدادی، بی تا، ص ۵۱۱) با توجه به مبنای اعتقادی‌شان در بحث امامت که آن را منصبی بشری، و نصب امام را وظیفه مردم دانسته‌اند، امامت در این آیه را به معنای رسالت تفسیر کرده‌اند اما شواهد گوناگون دلالت بر این مطلب دارند که ابراهیم قبل از رسیدن به مقام امامت، مقام نبوت و رسالت را داشته است، و امامت مقامی متمایز از رسالت و نبوت است. در سوره صافات آیات ۱۰۲^۲ به بعد می‌فرماید: «هنگامی که اسماعیل به سن جوانی رسید و توانست پایه پای پدرش به کار و تلاش روزانه پردازد، و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌بُرم، پس بین چه به نظرت می‌آید؟ گفت: ای پدر من! آنچه را مأموری بکن! ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت، هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد او را ندا دادیم که ای ابراهیم آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی). ما این گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم. این مسلماً همان امتحان آشکار است که توجه به نکات مندرج

۱. «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا».

۲. «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَدْرُكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبْتَلَى».

در آیه روشن کننده مدعا است». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۷۳).
اولاً در آیه به رؤیا - که یکی از طرق وحی به انبیاء است - اشاره شده است و همچنین آیه تصریح دارد که ابراهیم مورد ندای خداوند متعال قرار گرفت «ونادیناه آن یا ابراهیم» که دلالت می کند بر این که ابراهیم قبل از آزمایش سخت و بلای آشکار از انبیاء و رسولان الهی بوده است و مقام امامت برای ابراهیم بعد از مقام نبوت حاصل شده است و تفسیر امامت به نبوت و رسالت تفسیری ناصواب است.

و ثانیاً به اعتراف غالب مفسران اهل سنت ماجرای ذبح فرزند، از بارزترین موارد امتحان حضرت ابراهیم بود و بر اساس قرائنی که به برخی از آن‌ها اشاره کردیم، در زمان وقوع این امتحان، آن حضرت به مقام نبوت نائل شده بود، ولی از آنجا که بر مبنای خود - در مورد این که امامت اصطلاحی، تکلیف بندگان بوده و نصب امام، از جانب خداوند نیست - اصرار دارند مجبور شده اند که به اجتهاد در مقابل نص پناه ببرند و برخلاف این قرائن آشکار، بدون هیچ دلیلی بر قول خود دایر بر مترادف امامت و نبوت در آیه ابتلا اصرار ورزند، و یا کلمه «اتْمَهْنُ» را به معنای «یَتِمَهْنُ» بگیرند تا با این قرائن آشکار، مخالفت نکرده باشند (فخر رازی، ۱۴۲۲ ق، ص ۳۵؛ الألوسی البغدادی، بی تا، ص ۵۱۱؛ رشید رضا، ۱۴۲۳ ق، ص ۳۹۵).

آنچه تاکنون گفته شد، بیانگر برتری امامان (ع) بر انبیاء و رسولانی بود که به مرتبه امامت نائل نشده اند. اما از آیات و روایت‌ها می توان استفاده نمود که به طور قطع علاوه بر پیامبر اسلام، عده ای دیگر از انبیای الهی هم دارای مقام امامت بوده اند. مثلاً نص آیه مورد استدلال یعنی آیه ۱۲۴ سوره ابراهیم (که به آیه ابتلاء و آیه امامت هم مشهور است)، حضرت ابراهیم (ع) واجد این مقام دانسته است. حال سؤال این است که آیا نسبت به پیامبرانی که دارای مقام امامت هم بوده اند، می توان افضلیت امامان (ع) را ثابت نمود یا نه. باتوجه به دو نکته می توان افضلیت امامان (ع) بر چنین پیامبرانی را هم اثبات نمود:

۱. قرآن از سایر کتب آسمانی برتر است. در آیه ۴۸ سوره مائده^۱ آمده است: «و این

۱. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ»

کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹ش، ص ۳۷۸) به همین منظور قرآن کریم علاوه بر این که کتاب‌های قبل از خود را تایید می‌نماید و آنها را کتاب‌های انبیاء گذشته می‌داند بر همه‌ی آنها برتری و چیره است.

۲. در روایت‌های متعددی از منابع شیعه و اهل سنت، اهل بیت (ع) عدل و مساوی قرآن قرارداد شده‌اند. از جمله در حدیث متواتر ثقلین رسول خدا (ص) به این مضمون فرمودند: «همانا قرآن و اهل بیت دو گنج گران‌بهای پیامبر (ص) بین ما هستند که بنابراین روایت هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند تا این که در حوض کوثر بر پیامبر اکرم (ص) وارد شوند. از نظر برخی اندیشوران شیعه، امامان شیعه از همه انبیاء، حتی کسانی که مقام امامت نیز دارند برترند، و برتری و مقام و منزلت هر پیامبر در حد کتاب آسمانی اوست. (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۴۶۶) «إِنَّ فَضْلَ الْقُرْآنِ عَلٰی سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلٰی خَلْقِهِ» (الهندی، ۱۳۹۹ ق، ج ۱، ص ۵۲۷، حدیث ۲۳۶۰).

۲-۵. همسنگ بودن امام با قرآن

دلیل دیگر بر افضلیت امامان اهل بیت (ع) بر انبیاء پیشین مرکب از دو قیاس است. قیاس اول: منزلت و مقام هر پیامبری به کتاب آسمانی اوست. کتاب آسمانی قرآن از همه کتب آسمانی دیگر برتر است. پس منزلت و مقام پیامبر اسلام از دیگر پیامبران آسمانی برتر است.

قیاس دوم: همه اهل بیت (ع) به ویژه علی (ع) هم ردیف قرآن هستند. قرآن از همه انبیاء و رسولان سلف برتر و افضل است: پس همه اهل بیت (ع) و به ویژه علی (ع) از همه رسولان و انبیاء سلف برتر و افضل‌اند.

بیان قیاس اول: برای اثبات صغرای این قیاس توجه به این مطلب ضروری است که هر پیامبر صاحب کتاب، مأمور ابلاغ و تبیین کتاب آسمانی‌ای است که خداوند متعال به او

۱. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلِ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»

نازل فرموده است « و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست»^۱ (سوره نور آیه ۵۴ و سوره عنکبوت آیه ۱۸) و همچنین « و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست»^۲ (سوره یس آیه ۱۷) و بدیهی است که این کتاب آسمانی حدود و اندازه مأموریت او را معین می‌کند؛ بنابراین مقام و منزلت هر پیامبر به اندازه کتاب آسمانی اوست (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۶۶). در اثبات کبرای قیاس استناد به این آیه کفایت می‌کند: « این کتاب قرآن را بحق بر تو نازل کردیم درحالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگهبان آنهاست»^۳ (سوره مائده آیه ۴۸). این آیه دلالت روشن دارد که قرآن نه تنها تصدیق کننده تورات و انجیل و صحف انبیای سلف است بلکه بر آنها هیمنه و سلطه و سیطره دارد و از آنها نگاهبانی و محافظت می‌کند یعنی دیگر کتب آسمانی در سایه قرآن و به برکت وجود این کتاب اعتبار پیدا می‌کنند. بنابراین منزلت و مقام پیامبر اکرم (ص) از سایر انبیاء و رسولان برتر است زیرا که منزلت و مقام قرآن از دیگر کتب آسمانی برتر و به تبع آن از انبیاء و رسولان قبل از خود برتر است.

بیان قیاس دوم: در اثبات مقدمه اول (صغرای قیاس) حدیث ثقلین که مشترک بین فریقین است کفایت می‌کند: «من شما را ترک می‌کنم و دو چیز گران‌بها را در بین شما می‌گذارم، اگر به آن دو تمسک کنید بعد از من به هیچ وجه گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا (قرآن) و عترت و اهل‌بیت (ع) و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این که در روز قیامت در حوض کوثر بر من وارد شوند» (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۲، و ر.ک: الهندی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۷۲).

اهل سنت حدیث دیگری به همین مضمون از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این که بر من در حوض کوثر وارد شوند» (الهندی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۶۰۳).

مطابق این دو حدیث و سایر احادیث مشابه، اهل‌بیت (ع) خصوصاً امام علی (ع) در

۱. «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»

۲. «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»

۳. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ»

درجات معنوی هم طراز قرآن کریم می‌باشند بدین جهت که اگر خلاف آن باشد سبب می‌شود حقیقت و کُنه ذاتی قرآن از امامت فاصله گرفته و مابین قرآن و اهل بیت در مفهوم و مصداق هم‌خوانی وجود نداشته و دچار تناقض شود. پس اهل بیت (ع) به‌ویژه علی بن ابی طالب (ع) حقیقت قرآن را به همراه دارند و بر اساس مقدمه دوم که اثبات شد، قرآن بر همه کتب آسمانی پیامبران پیشین سیطره دارد و به منزله نگاهبان و حافظ آن‌هاست (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۶۶).

۳-۵. افضلیت امامان به حکم آیه مباحله

دلیل دیگری که می‌توان به افضلیت امامان بر انبیا، اقامه کرد، آیه مباحله است.

صورت استدلال این چنین است: ۱. به حکم آیه مباحله، علی (ع) به منزله نفس پیامبر اسلام (ص) است. ۲. کسی که به منزله نفس پیامبر (ص) است، برتر از هر کسی است که پیامبر (ص) از او برتر است. ۳. پیامبر اسلام (ص) برتر از همه انبیا و رسولان گذشته است. پس علی (ع) برتر از همه انبیا و رسولانی است که پیامبر اکرم (ص) از آنان برتر است. از میان این سه مقدمه، مقدمه دوم نیازی به تبیین نداشته، و امری واضح است. در اینجا به تبیین مقدمه اول و سوم می‌پردازیم.

توضیح مقدمه اول: در شأن نزول آیه مباحله^۱ که می‌فرماید: «هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خود را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن‌گاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» (سوره آل عمران، ۶۱) آورده‌اند که هیئتی از مسیحیان نجران، به همراهی سه تن از دانشمندانشان به نام‌های: «ابو حارثه بن علقمه» اسقف اعظم نجران که نماینده رسمی کلیسای روم در آن منطقه بود، «عبدالمسیح» (عاقب) رئیس هیئت نمایندگی که به عقل و تدبیر و کاردانی معروفیت داشت

۱. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ».

و «ایهم» (سید) که شخصی کهن سال و یکی از شخصیت‌های محترم در میان نجرانی‌ها بود، خدمت پیامبر (ص) رسیدند و عرض کردند: «کسی مثل حضرت مسیح را به ما نشان بده که بدون پدر متولد شده باشد. در این هنگام آیه ۵۹ سوره آل عمران^۱ نازل شد: «مَثَل عِيسَىٰ فِي نَزْدِ خَدَا، هَمْچون آدَمِ اسْتِ كِه او را از خَاك آفَرِيْد و سِپَس بِه او فرمود: موجود باش او هم فوراً موجود شد».

هنگامی که پیامبر آن‌ها را به مباحله دعوت کرد، آن‌ها تا فردای آن روز از حضرتش مهلت خواستند و به مشورت با دانشمندان خود پرداختند. عالم بزرگشان به آن‌ها گفت: شما فردا به محمد (ص) نگاه کنید اگر با فرزند و خانواده‌اش برای مباحله آمد معلوم می‌شود که به گفته‌های خود اعتماد کامل دارد و احتمال نزول عذاب نسبت به خود را نمی‌دهد، پس از مباحله با او بترسید. در لحظه موعود، پیامبر (ص) آمد درحالی که دست علی بن ابی طالب (ع) را گرفته بود و حسن و حسین (ع) در پیشروی او می‌رفتند و فاطمه (س) پشت سرش بود، نصاری نیز بیرون آمدند درحالی که اسقف آن‌ها پیشاپیش بود هنگامی که نگاه کرد پیامبر (ص) با آن چند نفر آمدند درباره آن‌ها سؤال کرد به او گفتند: این، پسرعمو و داماد او و محبوب‌ترین خلق خدا نزد اوست و این دو پسر، فرزندان دختر او از علی (ع) هستند و آن بانوی جوان، دخترش فاطمه (س) است که عزیزترین مردم نزد او و نزدیک‌ترین افراد به قلب او است. اسقف به پیامبر اسلام (ص) عرض کرد: «ای ابوالقاسم! ما با تو مباحله نمی‌کنیم بلکه مصالحه می‌کنیم با ما مصالحه کن که پیامبر با آن‌ها مصالحه نمود. (سید بن طاووس، ۱۳۸۴، صص ۴۸۱-۴۲۷؛ سبحانی، ۱۳۸۰، صص ۴۴۰-۴۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۵۷۸، ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران).

در آیه مباحله «ابناء» و «نساء» و «انفس» به صیغه جمع آمده، و در حقیقت هر یک از این واژه‌ها در مفهوم خود بکار رفته‌اند، هر چند در مقام واقع، هر یک بیش از یک یا دو مصداق نداشته باشد. به هر روی رسول اکرم (ص) از خانواده خویش همه کسانی را که مشمول ابناء و نساء و انفس بودند در ساحت مباحله شرکت داد و مصادیق آن امام علی (ع)،

۱. «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

حضرت فاطمه زهرا (س) و حسین (علیهما السلام) بودند، اما مصداق «انفسنا» کسی است که به منزله جان پیامبر است و تنها مصداق آن طبق امتثال رسول اکرم (ص) در آن صحنه، امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب (ع) است (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۴۴۷).

در بین علماء و مفسرین امامیه تردیدی نیست که مصداق «ابناء»، صرفاً امام حسن و امام حسین (ع) هستند و تنها مصداق «نساء» حضرت فاطمه (س)، و مصداق انحصاری «انفس» علی بن ابی طالب (ع) است (طباطبایی، ۱۴۰۳، ص ۲۲۴؛ الطبرسی، ۱۴۱۵، ص ۳۱۱).

در منابع معتبر اهل سنت نیز اکثر محدثان و مفسران تصریح نموده‌اند که آیه مباحله در حق اهل بیت پیامبر (ص) نازل شده است و پیامبر (ص) تنها چهار شخص را همراه خود رهنمون نمود و آنها امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و دخترش فاطمه (س) و علی (ع) بودند؛ بنابراین منظور از ابناء در آیه منحصرأً حسن و حسین (ع) هستند. همان‌طور که منظور از نساء فاطمه زهرا (س) است و منظور از انفسنا علی (ع) است.

روایت‌های متعددی در این زمینه از اهل سنت نقل شده که به برخی از آن اشاره می‌شود:

۱. در کتاب سنن ترمذی آمده است: وقتی آیه ۶۱ سوره آل عمران نازل شد پیامبر اکرم (ص) علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند سپس گفت: خدایا این‌ها اهل من هستند (ترمذی، ۱۴۰۳، ص ۲۲۵، حدیث ۳۰۰۶).

۲. فخر رازی در التفسیر الکبیر بعد از نقل شأن نزول آیه ۶۱ سوره آل عمران و این که پیامبر (ص)، حسن و حسین و فاطمه و علی علیهم السلام را برای مباحله فراخواند می‌نویسد: «و اعلم أن هذه الروایة کالمتفق علی صحتها بین اهل التفسیر و الحدیث» یعنی این روایت در حدّ روایاتی است که اهل حدیث و تفسیر بر صحت آن اتفاق نظر دارند (الزمخشری، ج ۳، ص ۲۴۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۲، ص ۲۴۸).

همچنین برخی از احادیث وجود دارد که پیامبر اکرم (ص)، علی (ع) را از خود و خود را از علی می‌داند و به وضوح می‌توان تساوی این دو بزرگوار را از آن استفاده نمود:

۱. «علی از من ومن از علی هستم و او امام هر مؤمنی بعد از من است (الهندی،

۱۳۹۹ق، ج ۱۱، ص ۵۹۹، حدیث (۳۲۸۸۳).

۲. «من برای خودم تو را قراردادم که تو برادر منی و من برادر تو هستم (الهندی، ۱۳۹۹ق، ج ۱۱، ص ۵۹۹، حدیث (۳۳۹۳۹).

در تبیین مقدمه سوم مبنی بر این که پیامبر اسلام (ص) بر همه انبیاء و رسولان قبلی افضلیت داشته است بین اهل سنت و امامیه تردیدی نیست و در روایات متعددی از پیامبر اکرم (ص) این موضوع به صراحت ذکر شده است:

«من سرور فرزندان آدم هستم و علی سرور عرب است» (الهیتمی المکی، بی تا، ص ۱۴۹)

«همانا خداوند خلق را آفرید و مرا از بهترین آنها قرارداد» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۵۸۴)

از آنچه گذشت و روایت‌های دیگر با تعبیری مثل «خیر الرُّسل» یا «سید البشر» که در کتب اهل سنت آمده، افضلیت پیامبر اکرم (ص) بر سایر رسولان و انبیاء به وضوح فهمیده می‌شود. همچنین در کتب حدیثی شیعه احادیث متضافری یافت می‌شود که دلالت بر افضلیت نبی اکرم (ص) بر سایر انبیاء و رسولان دارد که به یک مورد آن اشاره می‌شود: پیامبر اکرم فرمود: «من سرور پیامبران و رسولان و برتر از ملائکه مقرب و جانشین‌های من سرور جانشینان پیامبران و رسولان و ذریه من برتر از ذریه پیامبران و رسولان هستند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۲۲).

در نتیجه اگر پذیرفته شود که علی (ع) نفس پیامبر اکرم (ص) است - همان‌طور که از ادله گذشته نزد امامیه و اهل سنت اثبات شد - و همچنین پذیرفته شود که پیامبر اکرم (ص) افضل انبیاء و رسولان است - همان‌طور که این مقدمه نیز در جای خود نزد امامیه و اهل سنت اثبات شد - بنابراین به وضوح می‌توان نتیجه گرفت که مقتضای تساوی علی (ع) با رسول اکرم (ص) افضلیت ایشان بر سایر انبیاء و رسولان است. چون دو فرد مساوی، از جهت رتبه و افضلیت نیز مساوی هستند. پس علی (ع) از سایر انبیاء و رسولان افضل است. اما آیا افضلیت سایر ائمه اثنی عشر علیهم السلام (امامان شیعه) نیز با این ادله قابل اثبات می‌تواند باشد. پاسخ این سؤال را با توجه به روایاتی که امامان (ع) را نور واحد معرفی

نموده‌اند می‌توان دریافت که به یک مورد از این روایت‌ها اشاره می‌شود: نبی اکرم (ص) فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی مرا و اهل‌بیتم را از نور واحد آفرید. هفت هزار سال قبل از این که آدم ابوالبشر را بیافریند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶، ص ۳۰۲).

بنابراین اثبات افضلیت علی (ع) یا هر یک از امامان اثنی‌عشر بر انبیاء و رسولان قبل از اسلام به منزله اثبات افضلیت کل امامان علیهم‌السلام بر انبیاء و رسولان قبل از اسلام است.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر با توجه به دلایل قرآنی و روایی تلاش شد تا مسئله برتری ائمه بر انبیاء به جز رسول خاتم (ص) و رد مبانی زیدیه در افضلیت امامان معصوم بر پیامبران پیشین مورد نقد و بررسی واقع شد و به همین منظور مقام امامت و نبوت و رسالت مورد مقایسه قرار گرفت و سه دلیل برای اثبات افضلیت امامان بر پیامبران قبل از نبی مکرم اسلام (ص) از دیدگاه امامیه مطرح گردید: ۱. به سبب برتری و منزلت اهل‌بیت عصمت نسبت به ادیان سابق حتی اگر پیامبری به درجه امامت رسیده باشد؛ ۲. بر اساس آیه مباحله، علی بن ابی‌طالب (ع) به منزله نفس پیامبر اکرم (ص) است و پیامبر (ص) نیز از همه پیامبران پیشین برتر است، پس علی (ع) - و سایر امامان که به منزله نور واحد هستند - از سایر انبیاء و رسولان پیشین برترند ۳. بر اساس حدیث ثقلین، امامان از اهل‌بیت (ع) عدل و همسنگ با قرآن قلمداد می‌شوند و به این دلیل که قرآن از سایر کتب آسمانی پیشین، و به تبع آن از انبیاء و رسولان قبل، برتر و افضل است، پس امامان نیز از انبیاء و رسولان قبل دارای منزلت و شرافت بیشتری هستند. با این دلایل، ادعای برتری مقام امامت بر مقام نبوت و رسالت به اثبات می‌رسد، و نمی‌توان منکر آن شد و مخالفان برتری ائمه (ع) هیچ دلیلی جز اجماع در این باره ارائه نکرده‌اند که آن هم چیزی را ثابت نمی‌کند و با بررسی ای که صورت گرفت، روشن شد که اجماع ادعایی مزبور، نه قابل تحقق است و نه دارای حجیت و اعتبار.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، (۱۴۱۸ق) تذکره الخواص من الامه فی ذکر خصائص الائمة، قم، منشورات الشریف الرضی.
۲. ابو حیان نحوی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق) البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر.
۳. ایجی. القاضی عضد الدین عبدالرحمن (بی تا). شرح المواقف، شرحه للمحقق السید الشریف علی بن محمد الجرجانی. قم: منشورات الشریف الرضی.
۴. الآلوسی البغدادی، شهاب الدین سید محمود ۱۴۲۰ق تفسیر روح المعانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. الآلوسی البغدادی، شهاب الدین سید محمود. تفسیر روح البیان. للامام اسماعیل حقی البروسوی. بیروت: دارالفکر.
۶. ترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره (۱۴۱۵ق). الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی. بیروت: داراصاء التراث العربی.
۷. تفتازانی، مسعود بن عمر بن عبدالله مشهور به سعدالدین تفتازانی (بی تا). شرح المقاصد. تحقیق و تعلیق عبدالرحمن عمیره. قم: منشورات الشریف الرضی.
۸. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۶۰ش ادب فنای مقربان. ج ۶؛ قم: نشر اسراء.
۹. حاکم نیشابور، محمد بن عبدالله، (۱۴۰۷ق) المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۰. حسینی الميلانی، سید علی. ۱۴۲۱ق محاضرات فی الاعتقادات، قم: مرکز الابحاث العقائدیة.
۱۱. الحلی، جمال الدین حسن بن یوسف المطهر المعروف بالعلامة الحلی ۱۴۰۲ق الألفین. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۷ش). امامت در بینش اسلامی. قم، مؤسسه بوستان کتاب.

۱۳. رشید رضا، محمد (۱۴۲۳ق). تفسیر القرآن العظیم المنار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. زحیلی، وهبة (۱۴۲۶ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج. چاپ هشتم. دمشق: دارالفکر.
۱۵. الزمخشری، جاره الله محمود بن عمر. الکشاف، بی جا.
۱۶. سبحانی، جعفر (۱۳۸۰ش). فروغ ابدیت. چاپ هفدهم. قم: بوستان کتاب.
۱۷. سید بن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی معروف به سید بن طاووس (۱۳۸۴ش). اقبال الاعمال. ترجمه: محمد روحی. چاپ دوم. قم: انتشارات سماء قلم.
۱۸. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. للامام الحافظ. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. شرکانی. محمد بن علی بن محمد (۱۳۹۳ش). فتح القدر الجامع بین فنی الروایه و الدرايه من علم التفسیر. چاپ سوم. بیروت: دارالفکر.
۲۰. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. بیروت: دارالفکر.
۲۱. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). تفضیل امیرالمؤمنین (ع). تحقیق و تصحیح علی موسی کعبی. قم: کنگره شیخ مفید.
۲۲. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). سلسله مؤلفات الشیخ المفید. ج ۴. «اوائل المقالات» با تعلیقات شیخ فضل الله الزنجانی و الواعظ الجرندابی و تحقیق و تعلیق شیخ ابراهیم انصاری خوئینی. چاپ دوم. بیروت: دارالمفید؛ «النکت الاعتقادیه». چاپ دوم. بیروت: دارالمفید.
۲۳. شیرازی الشافعی البضاوی، ناصرالدین ابی الخیر عبدالله بن عمر بن محمد (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و اسرار التأویل المعروف بتفسیر البضاوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. بیروت: مؤسسه الاعلی مطبوعات.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ ه.ش) ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین

- حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵.
۲۶. طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۷. طوسی، نصیرالدین (۱۴۱۶ق). قواعد العقائد. تحقیق علی الربانی الگلپایگانی. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۸. علاءالدین علی بن محمد بن ابراهیم الشهیر بالخازن، (۱۴۲۵ق). تفسیر الخازن. بیروت دارالکتب العلمی.
۲۹. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۰ق). رسائل الشریف المرتضی. تدوین سید احمد حسینی. قم: دارالقرآن الکریم.
۳۰. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن (۱۴۲۲ق). التفسیر الکبیر. چاپ چهارم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق) مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۲۶ق). تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل. بیروت: دارالفکر.
۳۳. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۶ش). آیین خاتم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۴. قشیری النیشابوری، الامام ابی الحسین مسلم بن الحجاج (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
۳۵. قفاری، نصر عبدالله، (۱۴۱۶ق) اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد، بی جا.
۳۶. قمی (شیخ صدوق)، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (۱۳۸۲ش). کمال الدین و تمام النعمه. ترجمه منصور پهلوان. چاپ دوم. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
۳۷. قمی النیشابوری، نظام الدین الحسن بن محمد بن الحسین (۱۴۱۶ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳۸. قندوزی (الحنفی)، سلیمان بن ابراهیم (بی‌تا). ینابیع الموده، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۹. کلینی الرازی، محمد بن یعقوب (بی‌تا). اصول کافی. ترجمه سید جواد مصطفوی. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.
۴۰. گرنه زاده، فاضل؛ قیوم زاده، محمود؛ (۱۳۹۴ش)، مقاله: بررسی منزلت انبیاء و ائمه (ع) از منظر سه فرقه شیعی امامیه، زیدیه، و اسماعیلیه؛ نشریه علمی پژوهشی شیعه پژوهی، دانشگاه ادیان و مذاهب؛ دوره اول، شماره ۴، صص ۶۳-۸۶.
۴۱. مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب (بی‌تا). متشابه القرآن و مختلفه. قم: انتشارات بیدار.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت). چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الوفا.
۴۳. مفید، (۱۳۵۸ش) النکت الاعتقادیه، ضمیمه الفرق بین الفرق عبد القاهر بغدادی، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران، اشرافی.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹ش). تفسیر نمونه، با همکاری جمعی از نویسندگان. چاپ نوزدهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش) و جمعی از فضلا، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب اسلامیه.
۴۶. نیشابوری، ابوبکر عتیق، (مشهور به سورآبادی) (۱۳۸۰ش). تفسیر سورآبادی. تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: نشر نو.
۴۷. واحدی النیشابوری، ابی الحسن علی بن احمد (۱۴۱۵ق). الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۸. هندی. علی المتقی بن حسام الدین. (۱۳۹۹ق). کنز العمال. بیروت: مؤسسه الرساله.
- هیتمی المکی، احمد بن حجر (بی‌تا). الصواعق المحرقة، بی‌جا، بی‌چا.